

است و عیبهای آن را بکا بک می‌شمارد باید چشم باز کرده عیبهای زندگانی اروپائی را هم به بیند و در این زندگانی نوین از همه آن عیبها پرهیز جوید . ایران اگر بچنین راهی در آید بی شک همه کشور های آسیا که هر یکی امروز سرگردان و کمراه است از دنبال او خواهند آمد .

ایران چنانکه در فرهنگهای باستان چراغ آسیا بوده باید از این سپس هم چراغ آسیا باشد و بمشرفیان راه زندگانی بیاموزد . امروز جهان بیش از هر چیز براهنما نیاز دارد . آن راهنما در شرق ایران باشد و این سرفرازی بهره ایرانیان گردد .

ایست آرزویی که ما در باره ایران و آسیا داریم آرزویی که میدانیم خواست خداست و هر آینه بان خواهیم رسید و خود در راه این آرزوست که کوشش مینمائیم

امیدواریم که مجله نوزاد « همایون » که همچون نام خود همایون و فرخنده فال است از هواداران این آرزوی ما باشد و در راه پیشرفت آن باری ما دریغ نسازد .

این مجله که از یک کانون علمی انتشار می یابد از روی آشنائی که ما بدارنده و نویسنده دانشمند آن داریم امیدواریم که گرانمایهترین نیکی را برای ایران انجام خواهد داد بویژه در زمینه نبرد با خرافات و کمراهیهای دینی که این مجله بیش از همه شایستگی جنال نبرد را دارد و نگارش های آن در این باره اثر خاصی را خواهد داشت . و اینست که ما از انتشار آن امیدواری افزوده از خداوند فیروزی و باینداری آن را خواستاریم

سید احمد کسروی

زبان خنثی

براهل اطلاع پوشیده نیست که زبان امروزی ما زبانی است مرکب از فارسی ، فرانسه ، انگلیسی ، عربی ، ترکی و دیگر زبانها - زیرا هر دسته از فارسی زبانان که چند کلمه از لغات خارج یاد گرفتند برای اینکه بدیگران بفهمنند ما زبان دیگر مدانیم آن چند کلمه را

با مناسبت یا بی مناسبت در هر جا گفتند تا اینکه زبان امروزی ما معجونی شده است که نمیتوان هیچ اسمی رویش گذاشت و این خود پیداست که چه ضررها همراه دارد.

اولاً اینکه هر زبانی دارای "دستور"ها و قوانینی است مختص بخود پس اگر دو زبان با یکدیگر مخلوط شدند نظام قوانین او نیز بهم می خورد در این هنگام مانند انسان خنثی (که نمیتوان احکام مرد یا زن را بر او بار کرد) تکلیفش مشکل میشود یعنی پس از سالها زحمت باز نمیتوان مطلبی را درست و بی غلط نوشت بلکه اگر تکثیر خارجی بخواید این زبان را یاد بگیرد برایش سخت و دشوار است زیرا رشته دستورش بهم خورده

دوم اینکه اگر کسی بخواید امروز يك كتاب يا روزنامه فارسی را بفهمد ناچار است که چندین زبان دیگر را هم بداند بلکه پس از چندین سال زحمت باز بیکدسته الفاظی برمیخورد که فهمیدنش مشکل است زیرا آن دسته الفاظیکه دیگران آورده بودند و مردم زحمت بسیار یاد گرفته بودند کهنه میشود اینک باید الفاظ قانیه تازه تری آورد که بتوان با آنها اظهار فضل کرد

پس نتیجه این میشود که میبینید امروز بیشتر مردم اینکه سالهای دراز زحمت کشیده اند و تحصیل سواد کرده اند نمیتوانند از این کتابها و روزنامه ها بهره به برند - این است که نا امید شده کتاب را کنار میگذارند و کوناهی را هم از جانب خود میدانند غافل از اینکه این جنابنی است که از این آقایان بخود خواه بد آنها رسیده تعجب اینجاست که وقتی نوشته های آنان را نمیخوانند از مردم گله ها میکنند و می گویند در ممالک متدنه روزنامه چنان است و مجله چنین ولی نمیگویند که آن ها تا چه اندازه از استعمال الفاظ بیگانه دوری میکنند پس چه خوبست که اهل قلم و بیان دست از این خود نمائی ها بردارند و از این قانیه بافی ها چشم پوشند تا هر کسی بتواند گفته ها و نوشته های آن ها را باسانی بفهمد

بیمار را دیدم که در نزد طبیبی آمد گفت دلم درد میکند طبیب پس از معاینه گفت درد دل شما (امبارا کاستریک است) بیمار گفت آقا یک چیزی بگوئید که من بفهمم من (انبار سرسریک) چه میدانم چیه ما تابحال می شنیدیم که دل انبار... است ولی نشنیده بودیم که انبار سرسریک هم باشد آقای دکتر دل من درد میکند ولی به بخشید اسم باین کفنگی ندارد - بالاخره پس از گفتگوی بسیار نسخه را گرفت دیدم بفرانسه نوشته گفت آقای دکتر در صورتیکه شما ایرانی من ایرانی دوا فروش ایرانی برای چه نسخه را «بفرانسه» مینویسید گفت برای همان چیزیکه آن اقا کتاب عبری نوشته در صورتیکه خودش فارسی خواننده فارسی فروشنده هم فارسی است

ما میگوئیم چیزها یکسره عبری یا فرانسه نوشتن بجای ضرر ندارد زیرا هرکسی تکلیف خود را با او میداند عیب بزرگ در این است که مفردات زبانی را جزء زبان دیگر کنند در این صورت زبان خنثی میشود و تکلیف او نامعلوم

مجله نگاری

حضرت آقای مدیر محترم مجله همایون - چون از این بی بضاعت تقاضا فرموده بودید مقاله در تاریخ مجله نویسی و آغاز پیدایش و معنی آن بنگارم - لذا محض امتثال این تقاضای دوستانه بنگارش این مختصر با کمال عجله می پردازم

بسی جای خورسندی است که در این موقع یکی از مهمترین نشانه های سعادت را در جاوی روی خود می بینم گرچه شاید یارده از مردم بی خبر که هنوز حکم «قرباغه و جاه» در باره آنها جاری است این منشورات را مضر بدانند بالااقل مطالعه آنها را بیهوده بشمارند ولی ما بان ها کار نداشته و بنوبه خود از این اقدام مهم که زاده بکروح قوی است قدر دانی میکنم - ضمناً برحسب تقاضای آن مدیر محترم بنگارش این مقاله اقدام میکنم

مجله نویسی چیز تازه نیست و آنچه که مشهور است اولین مجله